

اگر خدایی وجود داشته باشد همه چیز مجاز است، حتا ترور!
فقط آته‌نیزم می تواند حقوق و شأن مسلمانان را حفظ کند - در بارهء کاریکاتورهای پیامبر



سلاووی ژیزک

مترجم: عبدی کلانتری

سلاووی ژیزک از معروف ترین فیلسوفان معاصر اروپایی با اصالت اسلوانیایی است که به زبانهای انگلیسی، آلمانی و فرانسه نیز می نویسد و هم زمان در مراکز آکادمیک متعدد آمریکای شمالی و اروپا به تدریس اشتغال دارد.

نیویورک تایمز، ۱۲ مارس ۲۰۰۶ - چندین قرن است به ما چنین گفته اند که بدون دین، ما همه حیواناتی خودخواه بیش نیستیم که فقط بر سر سهم خودمان نزاع می کنیم و آنچه از اخلاق نصیب برده ایم همان است که گله ای گرگ دارا هستند؛ می گویند تنها دین است که می تواند ما را به سطح معنوی والاتری ببرد. این روزها که دین باعث خشونت های مرگ بار در هرسوی جهان شده است، گفته های تسکین دهنده ای نظیر اینکه پیام های معنوی و شریف مسیحی و اسلامی و هندو را اقلیتی بنیادگرا مورد سوءاستفاده قرار داده اند، بیشتر و بیشتر توخالی و بی مصرف جلوه می کند. آیا زمان آن نرسیده که شأن یکی از بزرگ ترین میراث های اروپا را که همان خدا-ناباوری (آته نیزم) باشد احیا کنیم، میراثی که چه بسا تنها شانس ما برای صلح باشد؟

بیش از یک قرن پیش، داستایوسکی در کتاب *برادران کارامازوف* و آثار دیگرش، خطرات هیچ انگاری ملحدانه را هشدار داد و استدلال کرد که اگر خدا وجود نداشته باشد هرچیزی مجاز است.

فیلسوف معاصر فرانسوی آندره گلوکzman همین انتقادِ داستایوفسکی از نیهیلزم الحادی را در کتابی به نام *داستایوفسکی در منتهان* در موردِ رویدادِ یازدهم سپتامبر به کار گرفت. اما خطایی بزرگ تر از این استدلال وجود ندارد. درسی که امروز تروریزم به ما می آموزد این است که اگر خدا وجود داشته باشد، هرچیزی، حتا منفجر کردن هزاران انسان بی گناه، مجاز است - دست کم از دید کسانی که ادعا می کنند مستقیم برای رضای خدا این کار را می کنند، زیرا، واضح است که پیوند مستقیم با خدا توجیه کننده هر نوع نقض محدودیت ها و ملاحظاتِ صرف بشری است. این بنیادگرایان فرق چندانی با استالینیست های «کافر» ندارند که خودشان را وسیله مستقیم اجرای حکم ایزدِ خودشان می دانستند که همان «ضرورت تاریخی پیشرفت به سوی کمونیزم» بود.

در زمان جنگ صلیبی هفتم به رهبری سنت لویی، ایو لوبروتون گزارش می دهد که روزی در مسیرش با پیرزنی روبرو شد که با دست راست ظرفی از آتش و با دست چپ قدحی آب حمل می کرد. در پاسخ به اینکه دلیل حمل این دو ظرف چیست، پیرزن گفت می خواهد با آتش، چنان بهشت را بسوزاند که چیزی از آن برجا نماند و با آب نیز آتشِ دوزخ را چنان فروبنداند که چیزی از آن نماند: «زیرا می خواهم هیچ کس نیکی را نه برای پاداش بهشت و نه از بیم دوزخ، بلکه تنها برای مهرِ پروردگار به جا آورد.» امروزه، این دیدگاهِ اخلاقیِ مسیحی، فقط به صورت آته‌ئیزم یا خدا ناباوری دوام آورده است.

بنیادگرایان هرآنچه را که به گمان خودشان خیر و صواب است، به منظور اجرای تکلیف خداوند و برای رستگاری اخروی انجام می دهند؛ آته‌ئست ها کار نیک را فقط از آن جهت انجام می دهند که کار درستی است. مگر همین شیوه، نخستین تجربه ما از اخلاقیات نیست؟ وقتی که من کار نیکی می کنم، به خاطر کسب لطفِ خدا نیستم؛ من این کار را برای آن می کنم که از دیدن خودم در آینه شرمسار نشوم. کار اخلاقی برحسب تعریف، خود پاداش خویش است. فیلسوف انگلیسی دیوید هیوم که خدا باور بود همین نکته را به نحوی موجز بیان کرده است؛ او می نویسد تنها شیوه قدرگزاری از خدا آن است که به هنگام عمل نیک طوری رفتار کنیم که انگار خدا وجود ندارد.

دو سال پیش، اروپایی ها در پیش نویس قانون اساسی اروپا بر سر این نکته مشاجره می کردند که آیا باید از مسیحیت به عنوان یکی از اجزای اصلی میراث اروپا در این قانون نام برده شود یا نه. طبق معمول، راه حل میانه ای پیدا کردند که اشاره ای کلی به «میراث دینی» اروپا می کند. اما چرا ذکر از ارزنده ترین میراث اروپای مدرن یعنی آته‌ئیزم به میان نیامد؟ آنچه اروپای مدرن را چنین منحصر به فرد می کند این است که اروپا نخستین و تنها تمدنی است که در آن آته‌ئیزم یک گزینه به طور کامل مشروع شناخته شده و باور به آن مانعی برای کسب مشاغل دولتی نیست.

آته‌ئیزم میراثی اروپایی است که مبارزه برای حفظ آن ارزش دارد، از جمله به این خاطر که برای مؤمنان نیز فضای عمومی آزاد فراهم می کند. برای نمونه، موردی را در نظر بگیرید که در شهر لوبلیانا پایتخت سلوانیا، کشور خود من، روی داد که به هنگام تدوین قانون اساسی، این پرسش مطرح شد که آیا مسلمانان (به طور غالب، کارگران مهاجر جمهوری های یوگوسلاوی سابق) باید اجازه داشته باشند مساجد خودشان را بسازند. در حالیکه محافظه کاران بنا به دلایل فرهنگی، سیاسی، و حتا معمارانه، مخالف ساختن مساجد بودند، هفته نامه لیبرال «ملادینا» در حمایت از مساجد پا می فشرد و بر حقوق شهروندان جمهوری های یوگوسلاوی سابق تأکید می ورزید.

بدون آنکه جای شگفتی باشد، همان نشریه ملادینا اقدام به چاپ دوباره کاریکاتورهای پیامبر اسلام کرد. در عوض، کسانی که با همدردی، خشونت اعتراض کنندگان مسلمان را «درک می کردند» همان هایی بودند که همواره نگرانی شان را از سرنوشت [و دوام ارزش های] مسیحیت ابراز می کنند.

این ائتلاف های عجیب و غریب، مسلمانان اروپا را با انتخاب دشواری رو به رو می کند: تنها نیروی سیاسی ای که نمی خواهد مسلمانان را تبدیل به شهروند درجه دوم بکند و خواهان فضایی برای آن هاست که هویت دینی شان را ابراز کنند، همان لیبرال های «ملحد» هستند، در حالیکه نیروهای شبیه به خودشان در رفتار و کردار دینی، عکس برگردان مسیحی خودشان، در عمل بزرگ ترین دشمنان آنها نیز هستند. تناقض آن جاست که تنها متحدان واقعی مسلمانها کسانی نیستند که برای بار اول

کاریکاتورها را به چاپ رساندند، بلکه آن‌هایی هستند که به قصد دفاع از آرمان آزادی بیان، دست به تجدید چاپ آن کاریکاتورها زدند.

هرچند یک آتئیست حقیقی نیازی ندارد برای اثبات نظرش، با توهین به مقدسات دست به تحریک مؤمنان بزند، در عین حال حاضر هم نیست مسأله کاریکاتورهای محمد را به حد نازل «احترام به عقاید دیگران» تخفیف دهد. رعایت عقاید دیگران به عنوان والاترین ارزش فقط دو معنی می‌تواند داشته باشد: یا اینکه ما از بالا با دیدی حاکی از بزرگی منشی [تحقیر کننده] می‌خواهیم، برای آنکه توهمات کسی از میان نرود، احساسات او را جریحه دار نکنیم؛ یا اینکه از منظری نسبیست‌گرا و معتقد به «رژیم‌های متنوع حقیقت»، به بهانه این‌که نمی‌خواهیم خشونت‌ی روا داشته شود، از پافشاری بر حقیقت اجتناب بورزیم.

اما چرا نباید اسلام را – در کنار ادیان دیگر – در کمال احترام، شامل تحلیل انتقادی کنیم؟ تحلیلی که به خاطر همان احترام می‌باید به همان اندازه بی‌رحم باشد. این شیوه، و تنها همین شیوه، است که راه احترام حقیقی به مسلمانان را نشان می‌دهد: با آنها همان رفتاری را بکنیم که با آدم‌های بالغ می‌کنیم، انسان‌های بالغی که مسؤل اعتقادات خودشان هستند.

منبع این مقاله:

Defenders of the Faith
By SLAVOJ ZIZEK
The New York Times, March 12, 2006

Slavoj Zizek, the international director of the Birkbeck Institute for the Humanities, is the author, most recently, of *The Parallax View*.

Translated to Persian by Abdee Kalantari
March 12, 2006